



# اسناد کنگره هفتم

حزب دمکرات کردستان ایران

۲۶-۲۹ آذرماه ۱۳۶۴



**اسناد کنگره هفتم**

**حزب دمکرات کردستان ایران**

۲۶—۲۹ آذرماه ۱۳۶۴

WWW.KetabFarsi.com

صفحه

فهرست

۵	اطلاعیه کمیته مرکزی حزب مکران کرستان ایران در مورد برگزاری کنگره هفتم
۱۱	گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره هفتم حزب مکران کرستان ایران توسط بیرگل ، رفیق دکتر عبد الرحمن قاسطو
۵۷	قطعه نامه کنگره هفتم حزب مکران کرستان ایران
۶۴	پیامهای کنگره هفتم حزب مکران کرستان ایران
۸۵	پیامهای رسیده به کنگره هفتم حزب مکران کرستان ایران

اطلاعیه کمیته مرکزی  
حزب دمکرات کردستان ایران  
در مورد برگزاری کنگره هفتم حزب

www.KetabiFarsi.com

www.KetabFarsi.com

## الغلاعیہ کمیٹہ مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در مورد برگزاری کنگرہ ہفتہ

همپنهان گرامسی !

رفقای عزیز !

کمیٹہ مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران با مسرت و افتخار با اطلاع میرسانید کہ در روز فرخندہ بیست و ششم آذرماه سال ۱۳۶۴، روز پیشمرگ کردستان، کنگرہ ہفتہ حزب آغاز بکار کرد و پس از چہار روز بہ کار خود پایان داد .

برگزاری کنگرہ ہفتہ مطابق برنامه پیش بینی شدہ در شرایط دشوار مبارزہ کونی، پیروزی چشمگیری برای حزب دمکرات کردستان ایران است و یکبارہ دیگر نشان میدہد کہ حزب دمکرات سازمان انقلابی نیرومندی است کہ دشمن قادر نیست از فعالیت و مبارزہ وی جلوگیری نماید .

کنگرہ با شرکت نمایندگان ہمہ مناطق کردستان ایران، کہ در جریان کنفرانس ہای حزبی انتخاب شدہ بودند، با سرود " ای رقیب " آغاز بکار کرد و پس از افتتاح رسمی آن از سوی یکی از با سابقہترین اعضای حزب بیاد شہدای راہ آزادی کردستان و سراسر ایران، یکدقیقہ سکوت اعلام گردید .

آنگاہ دبیرکل حزب دکتر عبد الرحمن قاسلو گزارش کمیٹہ مرکزی را تقدیم کرد .

در گزارش کمیته مرکزی پس از بررسی وضع بین‌المللی و داخلی ایران و کردستان، فعالیتها و سیاست حزب بتفصیل مورد بحث قرار گرفته بود.

کنگره پس از دو روز بحث از سوی نمایندگان کمیته‌ها و ارگانهای دیگر حزب، گزارش کمیته مرکزی را باتفاق آراء تصویب کرد. بعلاوه، قطعنامه مهمی را هم که بر اساس بحثها و پیشنهادات نمایندگان تنظیم شده بود، تصویب نمود که رهنمود کمیته مرکزی حزب در انجام وظایفش خواهد بود.

بالاخره کنگره هفتم، اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران را برگزید. در روز سی‌ام آذرماه کمیته مرکزی جدید، باتفاق آراء، رفیق دکتر عبدالرحمن قاسم‌پور را مجدداً به دبیرکلی حزب انتخاب نمود.

تعداد زیادی پیام تبریک و ابراز پشتیبانی از حزب دمکرات از سوی سازمانها و شخصیت‌های دمکرات و ترقیخواه کردستانی و ایرانی و جهانی به کنگره رسیده بود که بخشی از آنها در جریان کار کنگره قرائت گردیدند.

کنگره هفتم نشاندهنده استحکام و وحدت سیاسی صفوف تشکیلاتی حزب دمکرات کردستان ایران بود. بحثهای کنگره نشان دادند که سطح آگاهی سیاسی اعضا و کارها و پیشروگان حزب تا چه حد بالاتر رفته است. بعلاوه برگزاری این کنگره، قابلیت برنامهریزی و سازماندهی حزب ما را بخوبی نشان داد. برگزاری کنگره هفتم در شرایط دشوار کنونی ایران که حزب دمکرات تا چه حد با اصول خویش وفادار است و چه ایمان عمیقی به دمکراسی دارد.

کنگره هفتم که در چهلمین سال تأسیس حزب تشکیل یافت از همین رو جای ویژه‌ای در بین کنگره‌های حزب ما دارد، بنام کنگره چهل سال مبارزه نامگذاری شد.

بدون شک کنگره هفتم مرحله مهمی در مبارزه چهل ساله حزب ما بشمار می‌آید و آخرین برگ زرین چهل سال مبارزه پرافتخار است. کنگره هفتم در یک فضای ملو از خوشبینی و امید به آینده مبارزه مردم کردستان به رهبری حزب دمکرات کردستان ایران برای رسیدن به دمکراسی برای ایران و خودمختاری



برای کردستان بپایان رسید .

فرخنده باد پیروزی کنگرهٔ هفتم حزب دموکرات کردستان ایران !  
پیش‌بسوی بانجام رساندن مصوبات و تصمیمات کنگرهٔ هفتم !

کمیتهٔ مرکزی

حزب دموکرات کردستان ایران

۳۰ آذرماه ۱۳۶۴

www.KetabFarsi.com



گزارش سیاسی کمیته مرکزی به  
کنگره هفتم  
حزب دمکرات کردستان ایران

توسط دبیرکل،  
رفیق دکتر عبدالرحمن قاسملو

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره هفتم حزب دموکرات کردستان ایران

مقدمه :

رفقای گرامی !

بنام کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران به شما خوشامد می گویم . امیدوارم کنگره هفتم حزب ما که در مرحله مهمی از مبارزه مردم کردستان و خلقهای ایران تشکیل شده است، توأم با موفقیت باشد . بدون شك، کلیه نمایندگان برای موفقیت کنگره حزب کوشش خواهند کرد و در پیشبرد کارهای آن فعالانسه شرکت خواهند نمود .

کتر از دو سال از کنگره ششم حزب می گذرد، و مایه سرفرازی است که حزب ما در شرایط بسیار دشواری، کنگره های خود را بطور منظم برگزار می کند . این امر نشانه حیویت و پویائی حزب ما است، و نیز نشانگر آنست که حزب ما اعتقاد ژرفی به دموکراسی دارد . از یکماه پیش از این، کنگرانسمهای حزب ما در مناطق مختلف کردستان برگزار گردیده و نمایندگان آنها برای کنگره هفتم برگزیده شده اند . برای حزب دموکرات بمثابه یک سازمان بسیار فعال در داخل ایران بسی مایه مباحثات است که در موقع خود و به شیوه ای دموکراتیک کنگره های خود را برگزار می کند . چنین کاری برای سازمانی که رهبری جنبش مسلحانه ای را برعهده

دارد ، نه فقط در ایران ، بلکه در تاریخ نوین خاورمیانه نیز ، کم نظیر است .  
 بویژه ، چنانچه این واقعیت را در نظر آوریم که رژیم خمینی یکی از سنگرترین  
 و درنده ترین رژیم های تاریخ بشری است ، آنگاه روشن خواهد شد که ایستادگی  
 در برابر این رژیم و تشکیل مرتب کنگره های حزبی چه موفقیت بزرگی بشمار می رود .  
 اما این موفقیت به آسانی میسر نشده است و در ستاورد مبارزهای پیگیر ،  
 سخت و خونین است . از کنگره ششم تا امروز ، حزب ما صدها نفر از فرزندان  
 خود را در راه آزادی خلق کرد و همه خلعهای ایران فدا کرده است . در میان  
 این شهیدان ، اعضا ارجمند و شایسته کمیته مرکزی : کاک عبدالله بهرامی ،  
 کاک سرگرد کریم علیار و کاک کمال دباغی ، عضو علی البدل کمیته مرکزی : کاک  
 صدیق فرخیان و مشاور کمیته مرکزی : کاک طه حق طلب و مسئولان کمیته  
 شهرستان : کاک رحمان صوفی زاده و کاک سید کامل حیدری و فرماندهان نیرو :  
 فقه عبدالله ، کاک محمد امین بهرامی ( چرچ ) ، کاک ابراهیم شیخالی و کاک  
 عمر قیطران وجود دارند . از طرف کنگره هفتم بروان پاک همه شهدای حزب  
 و همه شهدای راه آزادی کردستان و سراسر ایران درود می فرستیم . خون  
 شهیدان سرفراز ما بیش از پیش ما را متعهد می سازد که تا نیل به آرمان والای  
 مکراسی و خود مختاری به مبارزه خود ادامه دهیم .

از طرف کنگره هفتم به فرزندان شکستناپذیر مکران ، که در زندانهای  
 رژیم در برابر شکنجه و فشار جلادان خمینی شجاعانه مقاومت می کنند و به آرمان  
 حزب خود ، مکراسی و خود مختاری ، وفادار ماندند ، و نیز به کلیه زندانیان  
 سیاسی ایران ، درود های گرم و انقلابی خود را تقدیم می داریم .  
 کنگره هفتم حزب ما هنگامی برگزار می شود که از لحاظ نظامی دشوارترین  
 مرحله مبارزه مسلحانه را پشت سر گذاشته و توانسته ایم با اتخاذ شیوه پارتیزانی  
 ابتکار عطیات جنگی را در دست بگیریم . نتایج درگیریهای سال گذشته نشان  
 می دهد که نیروهای مسلح رژیم بیش از گذشته آسیب پذیر شده اند و در مقابل ،  
 توانایی نیروهای پیشمرگ برای ضرب زدن روز بروز فزونی می یابد .

کنگره هفتم هنگامی تشکیل می شود که وحدت سیاسی و تشکیلاتی صفوف حزب بیشتر تحکیم یافته و سازمانهای حزبی و نیروی پیشمرگ یکدل و یکپارچه پیرامون برنامه و شعارهای حزب گرد آمده اند. سیای دمکرات، سیمای کلیت حزب است و بطور کلی، حزب از هر نوع انحراف سیاسی پاک شده است. خطوط کلی مشی سیاسی حزب، که از طرف کلیه کنفرانسهای حزبی تصویب شده است، نشانگر این وحدت بیمانند است.

کنگره هفتم، از لحاظ سیاسی، بهتر و منظمتر آماده شده است. نمایندگان حاضر در کنگره سخنگوی مستقیم کنفرانسهای هستند که به شیوه ای دمکراتیک آنها را برگزیده اند. افزون بر آن کنفرانسهای حزبی قطعنامه های خود را به کنگره فرستاده اند و نتیجتاً محتوای کار کنگره هم غنی تر شده و هم بصورت تبلوری از فعالیت کلیه اعضا و کنفرانسهای حزبی درآمده است.

کنگره هفتم يك کنگره بویلی است چرا که در چهارمین سالگرد تشکیل حزب برگزار می شود، و بمثابة آخرین برگ زرین از تاریخچه چهل سال مبارزه و فعالیت حزب است و در میان کنگره های چند سال اخیر جایگاه ویژه ای را بخود اختصاص داده است. از اینرو کمیته مرکزی پیشنهاد می کند کنگره هفتم کنگره چهل سال مبارزه نامگذاری شود.

### ۱- نگاهی به اوضاع بین الطلی

در سیاست جهانی، خطوط اصلی تحلیلهای کنگره ششم به حقیقت پیوسته است. در آن زمان، بحران اقتصادی که در بیکاری بی سابقه، گرانی، کاهش رشد اقتصادی و فروپاشی سیستم پولی خود را نشان می داد، همگام با بحران سیاسی نظام سرمایه داری، از ویژگیهای بسیار مهم وضع بین الطلی بودند، ویژگیهایی که در بسیاری از مناطق برخوردارهای نظامی بوجود آورده بودند. لیکن پدیده های تازه چندی نیز وجود دارند که بجا است به آنها اشاره شود:

انتخاب دوباره "رونالد ریگان" بریاست جمهوری در آمریکا موضع آن بخش از

انحصارات آمریکایی را تقویت نمود که سیاست ارتجاعی و برتری جویانه آنها را همگان می شناسند. این سیاست در آمریکای مرکزی، در خاورمیانه و در اروپا کاملاً آشکار است، که در آمریکای مرکزی با اشغال گرانادا و کوشش برای تجاوز مستقیم علیه نیکاراگوئه، در خاورمیانه با حمایت از سیاست اشغالگرانه اسرائیل و دشمنی با جنبش رهایی بخش خلقهای این منطقه، و در اروپا با استقرار موشک های اتمی در کشورهای اروپای غربی، تجلی میکند. هدف ریگان در اصرار بر پیاده کردن طرح سیستم دفاع فضایی، که به جنگ ستارهها مشهور شده است و تنها هزینه تحقیقاتی آن به چندین میلیارد دلار بالغ می شود، سنگین تر نمودن کفه ترازوی سلاح اتمی به سود آمریکا و به ضرر اتحاد شوروی است.

تغییراتی که در رهبری اتحاد شوروی روی داده است هم بر سیاست داخلی این کشور و هم بر سیاست خارجی آن تأثیر می گذارد، و هرچند همسسه جنبه های این تغییرات هنوز کاملاً ظاهر نشده است، لیکن، بدون تردید، در آینده بر مواضع شوروی در برخورد با کلیه مسائل و مشکلات بین المللی اثر خواهد گذاشت. بویژه انتظار می رود که اثرات این دگرگونی بیش از هر جای دیگری در اروپا و خاورمیانه نمایان گردد. طبق سنتی که در اتحاد شوروی وجود دارد، چنین تغییراتی در یک روز صورت نمی پذیرد و بی گمان کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی، که در اسفند ماه امسال برگزار می شود، خطوط اصلی این سیاست را تعیین خواهد کرد. اما آنچه که از هم اکنون به چشم می خورد فعالیت شدن سیاست خارجی شوروی در همه مناطق جهان است. بعلاوه انتظار میرود که در آینده در سیاست خارجی شوروی تغییرات مهمی نیز بوجود آید.

در سیاست بین المللی، محور همان روابط اتحاد شوروی و آمریکا است. لیکن اروپای غربی، ژاپن و چین، و نیز بخش بزرگی از کشورهای غیرمتعهده در آسیا و آمریکای لاتین، روز بروز در سیاست جهانی نقش بیشتری پیدا می کنند. مخصوصاً نقش خلقها در حفظ صلح جهانی و تعیین روند سیاست بین المللی



بسرعت افزایش می یابد. در امر حفظ صلح جهانی، روابط شرق و غرب و مخصوصاً رابطه اتحاد شوروی و آمریکا نقش اساسی دارد.

در اینجا لازم است به دیدار رهبران دو دولت بزرگ اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا، گاریباچف و ریگان، اشاره ای بنمائیم که در آخرین روزهای آذرماه امسال صورت گرفت. ما چنین دیدارهایی را به سود صلح جهانی می دانیم. مذاکره میان این دو دولت بزرگ، و نیز میان همه دولت‌هایی که تأثیر زیادی بر سیاست جهانی دارند، می تواند از جنگ اتمی، کسبه برای بشریت خطر بزرگی بحساب می آید، جلوگیری نماید.

رژیم خمینی پیش از دیدار گاریباچف - ریگان وحشتزده شده بود. دلیل آن هم روشن است: مسئولان جمهوری اسلامی بسیار خوب درک کرده اند که این دو دولت بزرگ، هر یک بدلیل مختلفی، از رژیم خمینی ناراضی هستند. اتحاد شوروی از رژیم خمینی ناخشنود است چراکه رژیم است ضد کمونیست و همگام با آمریکا علیه اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک افغانستان به دسته های مسلح افغانی کمک می کند. با ادامه دادن جنگ علیه عراق و در پیش گرفتن سیاست سلطه جویانه خود برای اشغال کشورهای دیگر و ارتقاء تروریسم تا سطح سیاست رسمی دولتی، رژیم خمینی باعث شده است که بسیاری از دولت‌های خاورمیانه، و بویژه دولت‌های عربی، بیش از گذشته به امپریالیزم نزدیک شوند. در واقع رژیم خمینی بخش بزرگی از هدف‌های آمریکا در خاورمیانه را تأمین کرده است. این رژیم با اصرار بر ادامه جنگ، که نتیجه آن خریدهای تسلیحاتی هنگفتی در منطقه خلیج فارس و تشدید نیاز دولت‌های منطقه به فروش هرچه بیشتر نفت می باشد، اوپک (سازمان کشورهای صادرکننده نفت) را در آستانه فروپاشی قرار داده است.

با وجود همه خدمت‌هایی که رژیم خمینی به آمریکا کرده است، این دولت از جمهوری اسلامی ناراضی است، زیرا آمریکا از آن بی‌عناک است که مبارزه جنگ ایران و عراق به سایر کشورهای خلیج کشانده شود و منافع استراتژیک و اقتصادی

آمریکا را به مخاطره اندازد. بطور کلی سیاست توسعه طلبانه خیمینی آمریکا را وحشتزده کرده است، و گسترش اسلام بنیادگرا، که کشورهایمانند مصر، ترکیه، پاکستان و غیره را تهدید می کند، دولت مردان واشنگتن را هراسان کرده و دوستان آمریکا را دچار سرسام نموده است. بخصوص که ثابت شده است کشورهای پیشرفته غربی در برابر هواپیماریایی، گروگان گیری و بمب گذاری عملاً درمانده و ناتوان هستند و کارچندان از دستشان ساخته نیست.

با اینحال هیچکدام از این دو دولت بزرگ نمی خواهند تعادل موجود در خاورمیانه بهم بخورد و اوضاع این منطقه آشفته تر گردد. از اینرو است که در شرایط عادی احتمال تجاوز نظامی از طرف هیچکدام وجود ندارد. این مسأله در مورد ایران نیز صدق می کند، مخصوصاً چنانچه این واقعیت را در نظر بگیریم که ایران با افغانستان تفاوت بسیار دارد و از نظر استراتژی و نیز از لحاظ سیاسی و اقتصادی حکم کلید خاورمیانه را دارد. بنابراین چنانچه در دیدار گارباچف-ریگان بحثی درباره ایران بعیان آمده باشد، احتمالاً نه تصمیمی درباره آینده آن گرفته شده و نه چنین تصمیمی می تواند اتخاذ گردد. با آنکه نمی توان تأثیر سیاست جهانی بطور کلی و بویژه سیاست دو دولت بزرگ را نادیده گرفت، لیکن سرنوشت ایران و تمامی منطقه خاورمیانه را پیش از همه خلقهای آن تعیین می کنند. عامل خارجی حداکثر می تواند، و باید، بعنوان یک عامل جنبی مورد توجه قرار گیرد.

در امر چاره سازی مسائل و مشکلات اقتصادی، روابط شمال و جنوب (کشورهای پیشرفته صنعتی و جهان سوم) اهمیت بسزائی دارد. این روابط در درازمدت سیمای اقتصادی جهان را رقم می زند. مشکل اساسی در اینجا وجود روابط نابرابر اقتصادی میان کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه است. چنین روابطی، کشورهای جهان سوم را فقیرتر و کشورهای صنعتی را ثروتمندتر می نماید.

از نظر سیاسی مبارزه برضد هر نوع استمگری بیش از همه عوامل دیگر موجب

دگرگونی سیاسی در سطح جهانی است. محتوای این مبارزه در بعضی از مناطق از میان بردن ستم نژادی (آفریقای جنوبی)، یا ستم مذهبی است (لبنان)، اما در بسیاری از کشورها، مبارزه برای بدست آوردن حق تعیین سرنوشت و برای از بین بردن ستم ملی، از مهمترین بخشهای مبارزه در راه آزادی انسان در عصر حاضر بحساب می آید.

مبارزه برای کسب آزادی و آزادیهای دموکراتیک، و مبارزه بخاطر تأمین حقوق بشر، یعنی مبارزه در راه دموکراسی، در سرتاسر جهان، طبق شرایط خاص هر کشوری، و به شیوههای مختلف همچنان ادامه دارد. بدون تسردید، میان مبارزه برای دموکراسی و مبارزه بخاطر تأمین حق تعیین سرنوشت رابطه ارگانیک وجود دارد. در اکثر کشورهای پیشرفته سرمایه داری، که آزادیهای دموکراتیک تا حد زیادی تحقق یافته و حق تعیین سرنوشت خلقها تأمین شده است، مبارزه کارگران و زحمتکشان برای کسب حقوق مشروع اقتصادی و اجتماعی و از بین بردن رژیم سرمایه داری، یعنی مبارزه طبقاتی، محتوای اصلی مبارزات توده ها است، که این نیز خود بخشی از مبارزه جهانی در راه سوسیالیسم میباشد. در بعضی از کشورهای دیگر سرمایه داری، هنوز مسأله ملی کاملاً حل نشده است. مانند ایرلند در بریتانیا و باسک در اسپانیا. به این علت است که مبارزه برای از میان برداشتن ستم ملی در این کشورها هنوز ادامه دارد.

یکی از مناطقی که بصورت کانون مبارزه آزاد بیخس درآمد هاند، خاورمیانه است. این منطقه هم از لحاظ اقتصادی و استراتژی حائز اهمیت است و هم درها ملت و چندین مذهب مختلف در آن وجود دارند. از اینرو است که این منطقه به آوردگاه برخورد های بسیاری میان نیروهای بین المللی و داخلی تبدیل شده است. احتمال دارد که خاورمیانه در آینده نیز مدت ها همچنان بصورت کانون برخورد ها و مبارزات سخت و قهرآمیز باقی بماند. تا هنگامی که حق تعیین سرنوشت ملت های تحت ستم، بویژه خلق فلسطین و خلق کرد، در این منطقه کاملاً تأمین نشود، و خلقهای خاورمیانه از دموکراسی بهرمنند نگردند، این وضعیت همچنان ادامه

خواهد یافت .

در سطح جهانی ، مبارزه میان جنگ و صلح ، میان سوسیالیسم و سرمایه — داری ، میان زحمتکشان و استثمارگران ، میان جنبش‌های رهایی‌بخش و سمکسری ملی ، میان برابری نژادی و نژادپرستی ، میان دموکراسی و دیکتاتوری ، و بالاخره میان دفاع از حقوق انسان و پایمال کردن این حقوق ادامه دارد . در هر گوشه‌ای از جهان مبارزه برای یکی از این آرمانها ، با توجه به شرایط منطقه ، اولویت می‌یابد و هدف اصلی مبارزه قرار می‌گیرد .

گرچه این مبارزه گسترده در راه از میان برداشتن ستنگری و بخاطر آزادی و برابری نشیب و فرازهای زیادی پیش روی خود دارد ، لیکن در رازمدت بی‌وقفه به پیش می‌رود و پیروزیهای تازه‌ای بدست می‌آورد . فروپاشی دیکتاتوریه‌های نظامی در آمریکای لاتین ، آماده شدن شرایط برای سرنگونی چند دیکتاتوری دیگر در آسیا و گسترش جنبش‌های آزاد بیختر خلقهای تحت‌تسلیم نشاندهند . چنین واقعیتی است .

## ۲- تحلیل اوضاع ایران

در ایران بحران اقتصادی ، سیاسی ، نظامی ، اجتماعی و فرهنگی همچنان ادامه دارد . رژیم خمینی نه تنها موفق نشده است بحران اقتصادی ، بن‌بست نظامی ، مشکلات سیاسی کشور و اختلافات درون خود را چاره‌سازی نماید ، بلکه برای انجام این کار هیچ برنامه‌ای برای آینده نیز ندارد . چهارچوب تنگ طرز تفکر ارتجاعی اجازه بی‌ریزی چنین برنامه‌ای را نمی‌دهد . این وضعیت ، تضادهای اجتماعی را تشدید می‌کند و فقر و عقب‌ماندگی فرهنگی را به انتها — درجه شدت خود میرساند . اینک فقر و عقب‌ماندگی فرهنگی و علمی و کمبود متخصص در بسیاری از عرصه‌های فعالیت اجتماعی بصورت مانع بزرگی بر سر راه چاره‌سازی مشکلات درآمده و رژیم را عاجز و درمانده کرده است . بنابراین ، شکی نیست رژیم به نقطه‌ای رسیده است که بناچار باید در درون خود و در

سیاستهای خود تغییراتی بوجود آورد ، به گونه ای که نه ماهیت رژیم را دگرگون نماید و نه آنرا به مخاطره اندازد ، بلکه برای مدت بیشتری ادامه عمر رژیم را امکان پذیر سازد .

کرار و گفتار بسیاری از مقامات جمهوری اسلامی در چند ماهه اخیر این واقعیت را نشان می دهد که رژیم در سیاستهای خود دچار شکست شده و دیگر بیش از این نمی تواند به شیوه سابق به حیات خود ادامه دهد .

مدتی است که رژیم رفتار فریبکارانه و بظاهر توأم با نرمشی را در برابر اپوزیسیون مردم از خود نشان می دهد ، و بازداشت و زندانی کردن و اعدام نمودن مردم نسبت به گذشته ظاهراً کمتر شده است . چندی است رژیم سیاست روی خوش در پیش گرفته است . این دگرگونی در کردستان نیز بچشم می خورد . حتی ممکن است رژیم اقدام به تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی بنماید تا بتصور خود به خواست خود مختاری پاسخی داده باشد . اگر در گذشته سیاست رژیم این بود که به شیوه بگیر و ببند کشور را اداره نماید ، حالا که دریافته است فشار و اختناق به تنهایی نتیجه مطلوب ندارد از یک طرف فشار و اختناق را همچنان ادامه میدهد ، ولی در چهارچوبی محدود تر و به شیوه ای مخفیانه تر ، و از طرف دیگر چنان وانمود می سازد که ظاهراً نظرات مردم را محترم می شمارد . بدیهی است این تظاهر نیز در چهارچوبی صورت می گیرد که خود جمهوری اسلامی تعیین کرده است .

از همین حالا می توان گفت که به دو علت اساسی چنین تغییراتی ، مشکلات کشور و گرفتاریهای جمهوری اسلامی را علاج نمی کند : نخست آنکه رژیم همانند گذشته قادر نیست برنامه منظم و مرتبی طرحریزی نماید ، چراکه نتوانسته و نمی تواند چنان سیستم دولتی ای بوجود آورد که هم با فلسفه ولایت فقیهیی و هم با زندگی مدرن آخرین سالهای قرن بیستم سازگار باشد . دوم آنکه اگر احیاناً رژیم بتواند چنین برنامه ای و یا حتی برنامه نیمه کاره ای را نیز دست و پا کند در پیاده کردن و اجرای آن دچار مشکلات عظیمی خواهد شد ، چراکه سیاست کلی و

قوانین و اصولی که رژیم از آنها پیروی می‌کند و نیز وجود مراکز متعدد قدرت و منافع مختلف، اجازه نخواهند داد هیچ برنامه‌ای در جهت پیشرفت کشور پیاده شود. بدین ترتیب در آینده هیچ راه چاره دیگری برای رژیم باقی نخواهد ماند جز آنکه تدریجاً خود را با واقعیت موجود در ایران و جهان تطبیق دهد.

سیستم اقتصادی موجود در ایران، سرمایه‌داری است و رژیم کنونی خواهی نخواهی وابسته به نظام سرمایه‌داری جهانی است، نظامی که به مرحله انقلاب علمی و تکنیکی و پیشرفت اعجاب‌انگیز تکنولوژی، بویژه در زمینه الکترونیک و کامپیوتر، رسیده است. اما روینای این سیستم در ایران اکنون یک رژیم واپسگرایی قسرون وسطایی است که با زیربنای سرمایه‌داری مدرن در تضاد می‌باشد. بنابراین بقای رژیم به این امر بستگی دارد که تا چه اندازه و چقدر قادر خواهد بود بموقع خود را با نظام سرمایه‌داری تطبیق دهد تا بتواند برای مدت طولانی تری موجود است خود را حفظ نماید، و اگر چنین کاری نکند، سرنوشتی جز سرنوشتی نخواهد داشت. یکی از موانع اصلی که اجازه نمی‌دهد رژیم خود را با واقعیت تطبیق دهد، شخص‌خیمینی است و این خود یکی از تضادهای لاینحل رژیم است. از یکسو خیمینی استوارترین رکن رژیم ولایت فقیهی است و با کنار رفتن وی اساس جمهوری اسلامی متزلزل می‌شود، و از سوی دیگر تا هنگامی که خیمینی بر سرکار است رژیم قادر نخواهد بود خود را با واقعیت تطبیق دهد، و دقیقاً همین مسأله است که جریان سرنوشتی رژیم را تسریع می‌نماید.

در زمینه نظامی نیز از دو جهت در تاکتیک رژیم تغییراتی مشاهده می‌شود: البته رژیم این تاکتیک جدید را بمیل خود انتخاب نکرده، بلکه به اجبار بروی تحمیل شده است. بعد از شکست چندین تهاجم گسترده و به گفته مقامات رژیم "سرنوشت‌ساز" معلوم گردید که چنین هجوم‌هایی موفقیتی بیار نمی‌آورند. بعلاوه رژیم نمی‌تواند از این پس بطور بی‌دربی این یورش‌های بزرگ را تدارک ببیند، زیرا توده‌های مردم از جنگ خسته شده‌اند و دیگر مانند گذشته آماده نیستند برای دفاع از حاکمیت‌آخوند‌ها خود را به کشتن دهند. از اینرو کارگزاران

رژیم ناچار شده‌اند تا مدتی به تاکتیک جنگ‌های محدود متوسل شوند. اکنون رژیم خمینی عملاً به جنگ پاریزانی، یعنی "جنگ و گریز" با دولت عراق، روی آورده است. همین امر، یعنی عدم آمادگی مردم ایران برای ادامه جنگ، باعث شده است رژیم به تاکتیک "عراقی کردن" جنگ نیز روی آورد. رژیم خمینی در جنوب اسیران عراقی را سازماندهی کرده آنها را آشکارا برای جنگ علیه عراق در پیشاپیش نیروهای خود قرار می‌دهد. همین شیوه را در جبهه شمالی، یعنی در کردستان نیز، در پیتر گرفته است و افراد مسلح "قیاده" را مانع لشکریان مزدور روانه میدان جنگ می‌نماید و آشکارا نیز اعلام میکند که هدف وی ازار کردن عراق بدست عراقیها است. معنای چنین اظهاراتی درگیر ساختن عراقیها در جنگ علیه یکدیگر است. لیکن تاکتیک جنگ محدودانه توانسته است نیروهای مسلح عراق را خسته کند و نه موفق شده است روحیه لشکریان خمینی را بالا برد. از اینرو مقامات جمهوری اسلامی، اینک پس از یک سال بار دیگر بفرهنگ تاکتیک تهاجمات گسترده افتاده‌اند، یا دقیق‌تر گفته شود، یک سال تمام است می‌کوشند تا بلکه بتوانند مجدداً یورش بزرگ دیگری را به قاک عراق سازمان دهند. یکی از مواضع جمهوری اسلامی که با واقعیت سازگاری ندارد، رد کردن پیشنهاد صلح است. رژیم آخوندی بهیچ عنوان پذیرای صلح و آشتی نیست، از اینرو چنان شرایطی را پیش می‌کشد که اگر عراق آنها را قبول کند، در واقع به معنای پیروزی ایران در جنگ خواهد بود. معنای طرح شرایط غیرمنطقی چیزی جز اصرار بر ادامه جنگ نیست. در این رابطه نیز شخص خمینی نقش اساسی دارد. امروز نه فقط بخش اعظم مردم ایران، بلکه بسیاری از کارگزاران رژیم نیز، دریافته‌اند که ادامه جنگ کار بیهوده‌ای است. حتی بعضی از شخصیت‌های بلند پایه مذهبی نیز بطور غیرمستقیم مخالفت خود را با ادامه جنگ ابراز نموده‌اند. لیکن باز هم مسئولان و مقامات رسمی رژیم، که مخالف جنگ هستند، از ترس خمینی جرأت اظهار نظر علنی در اینباره را ندارند. چرا که خمینی خود همچنان بر ادامه جنگ اصرار می‌ورزد و چنین پیدا است مادمی که

وی قدرت را در دست داشته باشد، صلح امکان پذیر نخواهد بود.

وضع اقتصادی جمهوری اسلامی کماکان بحرانی است. نفت همچنین منبع اصلی درآمد رژیم را تشکیل می‌دهد، که هم هزینه‌های وی در خارج و هم خرج ریالی آن در داخل را تأمین می‌کند. راه‌های چاره دیگری که تاکنون مورد استفاده رژیم قرار گرفته است، یعنی چاپ اسکناس بدون پشتوانه و پایین آوردن سطح مصرف مردم، دیگر نمی‌توانند تأثیر چندانی داشته باشند. چاپ خارج از حد و اندازه اسکناس موجب تورم بیشتر می‌گردد و باز هم ارزش ریال را کاهش می‌دهد. نتیجه چنین کاری افزایش بیشتر بهای کالاهای مصرفی است که هم‌اکنون بحد سرسام‌آوری رسیده است. هرچند آمار دقیقی در مورد افزایش نقدینگی در دست نیست و بسیاری از آمارهای رژیم در سگاری می‌شوند، با وجود این، همین آمارهای ناقص نیز روند اقتصادی کشور را بروشنی نشان می‌دهند. از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۶۳ حجم نقدینگی، مبلغی که وارد بازار شده، چهاربار بیشتر شده است. این نقدینگی، از مبلغی در حدود ۲۵۰ میلیارد تومان به یک هزار میلیارد تومان رسیده است، و هرگاه با چنین سرعتی، یعنی هر سال ۳۲٪ افزایش پیدا کرده باشد، بدون شک در سال ۱۳۶۴، از پنج برابر سال ۱۳۵۸ بیشتر بوده و از رقم یک هزار و سیصد میلیارد تومان تجاوز کرده است.

رشد سریع تورم پولی بر اقتصاد کشور اثرات بسیار منفی می‌گذارد، مخصوصاً از آنجا که چنین تورمی نتیجه پیشرفت سریع اقتصادی نیست، بلکه نتیجه مستقیم جنگ است. بخش اعظم پولی که از سوی دولت، بدون پشتوانه، چاپ می‌شود، و وارد بازار می‌گردد، برای مخارج دولت و نیروهای مسلح، ارتش و سپاه پاسداران و بسیج، بکار می‌رود. و در واقع این پول بدون پشتوانه کسر بودجه را جبران می‌کند. این کسری برای سال ۱۳۶۵ از ظرف نخست‌وزیر ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد ریال برآورد شده است. دولت بظاهر این پول را از بانک مرکزی بصورت وام دریافت می‌کند. لیکن بانک مرکزی غیر از آنکه اقدام به چاپ اسکناس بنماید و



آنها در اختیار دولت قرار دهد، از چه منبع دیگری می‌تواند چنین پولی را تهیه کند؟

نورم پولی، ارزش ریال را کاهش می‌دهد و در نتیجه کالاهایی که از خارج وارد می‌گردند، گرانتر تمام می‌شوند. این امر، در حالی که ارزش خارجی نیز به اشکال بدست می‌آید، باعث می‌شود که هم دولت و هم بخش خصوصی (سرمایه‌داران) کمتر بتوانند ابزار تولید، بویژه ماشین‌ها و لوازم صنعتی و نیز ماشین‌آلات کشاورزی و مواد خام را از خارج خریداری نمایند. بدین ترتیب بخش بزرگی از کارخانه‌ها تعطیل می‌شوند، کشاورزی نیز بدون تراکتور و کمباین و ابزار دیگر می‌ماند، و تولیدات صنعتی و کشاورزی کاهش می‌یابد و روز بروز بر شماره بیکاران افزوده می‌شود.

بویژه باید این واقعیت را نیز در نظر بگیریم که غیر از جوانان، که سالانه بیش از یک میلیون نفرشان وارد بازار کار می‌شوند، مردم روستاها نیز بدلیل وضع ناهنجار اقتصادی و وجود ناامنی به شهرهای بزرگ روی آورده‌اند و بر لشکر بیکاران افزوده شده‌اند. از اینها گذشته دو میلیون آواره جنگی و یک میلیون ونیم آواره افغانی را نیز باید بر شماره بیکاران اضافه کرد. تمامی این لشکر چند میلیونی عاطل و باطل مانده‌اند، و بدون آنکه کوچکترین سهمی در امر تولید داشته باشند، مصرف‌کننده هستند. هم بدین علت است که افزایش شماره بیکاران را بنوبه خود در بالا بردن میزان نورم پولی باید عامل دیگری بحساب آورد.

از سوی دیگر نورم باعث افزایش قیمت کالاها و پایین آمدن سطح زندگی زحمتکشان می‌گردد. از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۳ طبق آمار رسمی (که بازار سیاه و بازار آزاد را کنار گذاشته و بیشتر بهای اجناس کوپنی را در نظر گرفته است)، قیمت‌ها بطور کلی سه‌بار افزایش یافته است. اگر سال ۱۳۶۴ را نیز بحساب آوریم و قیمت واقعی کالاها، خدمات، اجاره بهای منازل و غیره را در نظر بگیریم، معلوم خواهد شد که طی مدت هفت سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، قیمت‌ها

چهار تا پنج بار افزایش پیدا کرده‌اند. نتیجه مستقیم چنین وضعیتی پایین آمدن سطح زندگی توده‌های مردم، بطور اعم، و زحمتکشان شهر و روستا، بطور اخص می‌باشد. چنانچه برای روشن شدن وضعیت سال ۱۳۶۴ آمار رسمی‌ای را که تا سال ۱۳۶۳ منتشر شده است، مأخذ قرار بدیم، این ارقام را بدست خواهیم آورد:

در سال ۱۳۵۸ درآمد ماهانه خانواده متوسط شهرنشین ۴۲۹۰ تومان بوده، این درآمد در سال ۱۳۶۳ به ۵۷۸۰ تومان رسیده، و به همین روال باید در سال ۱۳۶۴ به ۶۴۳۰ تومان، یعنی بزرگ‌تر از برابر و نیم سال ۱۳۵۸، بالغ شده باشد. در حالیکه خرج این قبیل خانواده‌ها که در سال ۱۳۵۸ فقط ۴۴۰۰ تومان بوده، در سال ۱۳۶۳ به ۹۲۸۰ تومان و مطابق همین روال باید در سال ۱۳۶۴ به ۱۳۴۲۰ تومان، یعنی به بیش از سه برابر رسیده باشد. این بدان معنا است که کسر بودجه ماهانه یک خانواده متوسط شهرنشین، که در سال ۱۳۵۸ برابر ۱۱۰ تومان بوده، در سال ۱۳۶۴ به ۶۹۹۰ تومان رسیده است. نتیجتاً چنین خانواده‌ای برای جبران کسری بودجه خود ناچار است اجناس کمتری بخرد و در شرایط نامساعد تری زندگی کند.

خانواده متوسط روستایی وضع بهتری ندارد. در حالیکه از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۴ درآمد او دو برابر شده است، خرج وی چهار برابر افزایش یافته و کسری بودجه او در سال ۱۳۶۴ به ۴۶۰۰ تومان رسیده است. چنین وضعی هم نشانگر نابسامانی کشاورزی ایران است و هم یکی از دلایل کوچ کشاورزان به شهرها است.

از آنطرف امکان پایین آوردن سطح مصرف توده‌های مردم نیز از میان رفته است، زیرا مصرف به نازل‌ترین سطح خود رسیده و چنانچه از این هم پایین‌تر آورده شود، احتمال دارد باعث اعتراض و مقاومت مردم، بویژه زحمتکشان و حقوق‌بگیران، گردد و تضادهای اجتماعی را تشدید نماید. و این امر

در شرایط کنونی به مصلحت رژیم نیست. از اینرو است که نه برای بهبود بخشیدن به وضع اقتصادی که در شرایط کنونی امکان آن وجود ندارد، بلکه برای حفظ وضع موجود، و نیز برای آنکه وضع از این بدتر و بی‌سروسامان‌تر نشود، درآمد نفت یگانه وسیلهٔ علاج بحساب می‌آید، هرچند چنین سیاستی برخلاف ادعاهای مقامات رژیم، که دم از خودکفایی می‌زنند، روز بروز اقتصاد ایران را بیشتر بطرف وابستگی سوق می‌دهد. لیکن افزایش و حتی تأمین درآمد کنونی نیز چند آن ساده نیست و موانع چندی بر سر راه آن وجود دارد. رژیم خمینی برای بالا بردن درآمد نفت و راه پیش‌پای خود می‌بیند: یا باید مقدار بیشتری نفت بفروشد، یا باید بهای آن را افزایش دهد. لیکن اکنون بازار نفت اشباع شده است و به این علت امکان فروش نفت بیشتر برای رژیم خمینی وجود ندارد. گذشته از آن بدلیل وجود نفت اترافی در بازار، قیمت آن نیز پایین آمده است. به علاوه بهای نفت ایران حتی از قیمت جهانی نیز کمتر است چراکه صدور نفت ایران از طریق خلیج فارس یا استفاده از تانکرهای نفت متضمن خطرات بسیاری است. بدین جهت بیمهٔ نفتکشها نیز بالا رفته است. مهمتر از همه اینست که در این اواخر، عراق بمباران جزیرهٔ خارک را، که بزرگترین بندر صادرات نفت است، شروع کرده و هرچند هنوز هم صدور نفت ایران ادامه دارد، لیکن از مقدار آن کاسته شده است. در سال ۱۹۸۴ سهمیهٔ نفت صادراتی ایران از سوی "اوپک" روزانه دومیلیون و سیصد هزار بشکه تعیین شده بود. تولید ایران در سال مذکور روزانه دومیلیون و چهارصد هزار بشکه بود، که از این مقدار ۷۰۰ هزار بشکه به مصرف داخلی میرسید و یک میلیون و هفتصد هزار بشکه نیز صادر می‌شد. لیکن چندی است ایران توانایی صدور مداوم بیش از یک میلیون بشکه را ندارد.

به اعتراف موسوی، نخست‌وزیر رژیم، در هفت ماههٔ اول سال ۱۳۶۴ جمهوری اسلامی ۶۱ درصد درآمد پیش‌بینی شدهٔ نفت را بدست آورده است، که به ۵ میلیارد و ۳۴۰ میلیون دلار بالغ می‌شود. اگر وضع به همین منوال پیش برود، یعنی ایران بطور مداوم روزانه یک میلیون بشکه نفت صادر بنماید و

بهای نفت نیز بیش از این در بازار جهانی کاهش نیابد، در آن صورت درآمد دولت جمهوری اسلامی، که برای سال ۱۳۶۴ پانزده میلیارد دلار پیش بینی شده است، به ده میلیارد هم نخواهد رسید. بدیهی است اگر به عبارات نهیهای عراق همچنان ادامه یابد، وضع اقتصادی ایران از اینهم بدتر خواهد شد و رژیم نه قادر خواهد بود وضع اقتصادی موجود را حفظ نماید و نه خواهد توانست جنگ افزار و مهقات و لوازم ضروری را برای جبهه جنگ بخرد. مقامات رژیم تهدید می کنند چنانچه اسلکتهای خارک نابود شوند و جمهوری اسلامی نتواند نفت خود را صادر کند، نکه هرمز را خواهند بست. بفرض آنکه رژیم خمینی از لحاظ نظامی نیز توانایی انجام چنین کاری را داشته باشد، با این اقدام بیش از هر کشور دیگری خود زیان خواهد دید و وضع اقتصادیش بیکباره فلج خواهد شد. بر پایه تخمین کارشناسان نظامی غرب، هزینه جنگ با عراق و علیحده مردم کردستان در سال ۱۹۸۴ ۱۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار بوده است. بدون تردید، در سال ۱۳۶۴، که نه ماه از سال ۱۹۸۵ را نیز دربر میگیرد، این رقم افزایش یافته است، و به این ترتیب اگر مقامات رژیم خمینی کلیه درآمدهای نفت را هم به مصرف مخارج جنگی برسانند، باز هم دست کم سه میلیارد و سیصد میلیون دلار کسری خواهند داشت. موسوی، نخست وزیر رژیم خمینی، برای سال ۱۳۶۵ افزایش ۱۲/۵ درصد در هزینههای جنگی را پیش بینی کرده است. چنانچه فرض کنیم در سال ۱۳۶۴ درست به اندازه سال ۱۹۸۴ برای جنگ خرج شود، در آن صورت در سال ۱۳۶۵ هزینه پیش بینی شده، که بسدون شك از هزینه واقعی کمتر است، بر ۱۵ میلیارد دلار بالغ خواهد شد، که رژیم به هیچ عنوان قادر به تأمین آن نخواهد بود.

برای نشان دادن ماهیت ضد خلقی و ضد انسانی رژیم خمینی بجا است دو رقم زیر را با هم بسنجیم: در سال گذشته روزانه ۳۶ میلیون دلار، که به نرخ رسمی ۳۶۰ میلیون تومان می شود، خرج جنگ شده است. در حالیکه بودجه عمرانی، آموزش، بهداشت، خدمات، کشاورزی، راهسازی و آب و برق استان کردستان،

که برای سال ۱۳۶۵ در نظر گرفته شده است، روزانه از ۲۰ میلیون تومان کسر است. به عبارت دیگر، رژیم ضد انسانی و جنگ افروز خمینی روزانه تقریباً ۲۰ تومان از درآمد هریک از ساکنان سراسر ایران را می‌دزد و آنرا خرج جنگ می‌نماید، لیکن روزانه یک تومان برای تأمین ضروری‌ترین نیازمندیهای هریک از ساکنان کردستان خرج نمی‌کند. رژیم خمینی برای بکشتن دادن جوانان ایران و کشتار خلق کرد پول ندارد، اما برای عمران کردستان پولی ندارد.

سرپرست سازمان برنامه و بودجه، که خزانه را خالی می‌بیند، به این فکر افتاده است که با گرفتن مالیات بیشتری از مردم کسر بودجه دولت را تأمین کند. وی برای سال آینده در نظر دارد شش برابر بیشتر از سالهای گذشته مالیات بگیرد. لیکن طرح چنین برنامه‌ای نیز، مانند بسیاری از تصمیمات سردمداران جمهوری اسلامی، بدون مطالعه و بدون منطق صورت گرفته است. در حالیکه در بسیاری از کشورهای مالیات نا ۵ درصد تولید ناخالص ملی را تأمین می‌نماید، در ایران این رقم به ۷ درصد هم نمی‌رسد. به علاوه، هم‌اکنون میان آخوندها بر سر مالیات کشتکوه‌های زیادی در گرفته است. بعضی از آنها، که خود را متخصص نیز تصور می‌کنند، و برخی دیگر که بسیار متنفذند، بر این باورند که اصولاً در اسلام مالیات گرفتن بیهوده است و خسرو نکات کافی است. یکی از این "متخصصین"، که گفته‌ها و وی را روزنامه کیهان چاپ کرده است، می‌گوید: "در اسلام چیزی بنام سیاست پولی و مالی نداریم و علاوه بر آن چیزی بنام مالیات وجود ندارد. لیکن چرا می‌گوئیم سیاست پولی و سیاست مالی، که خود بخشی از سیاستهای اقتصادی غرب هستند، در اسلام وجود ندارند؟ چون اساس سیاست پولی بر مبنای سود است و از آنجا که ربا در اسلام حرام است و ربا نیز همان سود است از آنرو در اسلام موردی برای آن وجود ندارد. لیکن ما سیاست مالی نیز نداریم چرا که اساس سیاست مالی بر مالیات قرار گرفته است، که آنها در اسلام وجود ندارد."! در چنین وضعیتی است که دولت موسوی می‌خواهد بخش بزرگی از کسری بودجه خود را از طریق اخذ مالیات تأمین نماید!

وضع نابسامان اقتصاد ایران در نرازنامه بازرگانی خارجی نیز کاملاً بچشم می‌خورد: در سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ سهم نفت در صادرات ایران میان ۹۷ تا ۹۹ درصد بوده است. بر خلاف ادعای سردمداران جمهوری اسلامی، وابستگی اقتصادی ایران به نفت اینک از هر زمان دیگری بیشتر شده است و چنانچه صدور نفت متوقف گردد، وضع اقتصادی کشور بیکباره درهم خواهد ریخت. در ششماهه اول سال ۱۳۶۴ بهای واردات ۳۵ برابر بهای صادرات غیرنفتی رسیده است. واردات ایران را دو نوع کالای اساسی تشکیل می‌دهند: نخست جنگ، افزار و مه‌جات و بطور کلی لوازم جنگی، و دوم مواد غذایی. ایران اکنون بسیار بیشتر از گذشته گندم، برنج، گوشت و پنیر وارد می‌کند. سه سال نیز بر اثر آشفتگی‌تر شدن وضع اقتصاد داخلی و افزایش شماره شهروندان، حجم واردات مواد غذایی بالا می‌رود. برای نمونه وزیر کشاورزی جمهوری اسلامی پیش‌بینی کرده است که بجای ۷۰۰ هزار تن واردات برنج در سال ۱۳۶۳، ایران در سال ۱۳۶۴ تنها ۵۰۰ هزار تن وارد خواهد نمود. لیکن تنها در شش ماهه اول امسال ۱۶۵ هزار تن برنج از خارج خریداری شده و چنانچه وضع به همین روال پیش‌برود، واردات برنج بر ۸۰۰ تا ۹۰۰ هزار تن بالغ خواهد شد. گندم، گوشت و روغن و سایر مواد غذایی دیگر نیز باید بطور فزاینده‌ای وارد گردند. به این ترتیب ادعاهای مقامات جمهوری اسلامی، که می‌گویند کشور رو به خودکفایی پیش‌روی رود، عملاً تکذیب می‌گردد.

ادامه جنگ، سیاست نادرست و ناهماهنگ اقتصادی، که از فلسفه ولایت فقیه سرچشمه می‌گیرد، بیگانگی با مسائل و مشکلات اقتصادی و عدم توانایی برنامه‌ریزی، بگونه‌ای وضع ایران را دچار نابسامانی کرده است که بی‌گمان ژرفترین جنبه بحران رژیم، که جمهوری اسلامی را به پرتگاه سقوط می‌کشاند، همان بحران اقتصادی است.

همگام با بحران سیاسی، به این معنا که در او سه‌شنبه حاکم نمی‌توانند بسا روشهای سابق امور کشور را اداره نموده و حاکمیت خود را محفوظ دارند. همراه